

دو هفته سیاه بهار دانشجویی

سیاسی ترین نشریه دانشگاه شهید بهشتی

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی / مدیر مسئول: مهدی خطیب دماوندی / تحت نظر شورای سردبیری / شماره دوازدهم / شهریورماه ۱۳۹۹



پشت درب های بسته

نکته دیگری که نباید از آن غفلت کرد و در برگزاری این تجمع دانشجویی بسیار موثر بود این بود که به نظر می رسید کارگران هفت تپه همچنان پس از ۸۰ روز تنها هستند و متأسفانه صدا و سیما جمهوری اسلامی که باید رسانه ملی باشد بیشتر از همه نقش رسانه دولت را بازی می کند.

ای کاش آنقدری که آقایان به اعتراضات آمریکا می پرداختند و آنرا پوشش میدادند به کارگر ایرانی و مطالبه ی او نیز بها میدادند.

در جمع بندی نکات فوق باید گفت هدف دانشجویان انقلابی از برگزاری تجمع در مقابل سازمان خصوصی سازی موارد ذیل بود:

۱) مطالبه خلع ید امید اسد بیگی مدیرعامل فعلی کارخانه کشت و صنعت هفت تپه.

۲) اعلام حمایت از مطالبه بحق کارگر هفت تپه

۳) اعتراض به سازمان خصوصی سازی نسبت به روند بی حساب و کتاب خصوصی سازی و عوارض آن.

در این تجمع از رئیس سازمان خصوصی سازی دعوت شد تا در میان دانشجویان حاضر شود و نکات خود را به آن ها اعلام کند شاید پاسخ او دانشجویان و مردم را مجاب کند اما ایشان به خود زحمت نداد که چهار طبقه از دفتر خود پایین آمده و به دانشجویان پاسخ دهد.

البته این نکته زیاد جای تعجب ندارد زیرا که ایشان کارگزار کسی است که ۷ سال است به هیچ کس، در هیچ موردی پاسخگو نیست و گویا کشور و مردم را گروگان گرفته است.

مظلوم کارگر و مقابله با خصوصی سازی بی حساب و کتاب را پیگیری می کنند و بارها به دلیل اقدامات و مطالبات این چینی مورد حمایت و تشویق مقام معظم رهبری و مردم قرار گرفته اند.

آخرین اقدام دانشجویان متعهد و انقلابی برگزاری جمعی در روز دوشنبه مورخ ۱۷ شهریور در حمایت از کارگران هفت تپه و اعتراض به واگذاری های این چینی برگزار گردید که خواسته اصلی آنها خلع ید امید اسد بیگی مدیر عامل کارخانه کشت و صنعت هفت تپه بود.

این روزها این فرد به اتهام اخلاص در نظام اقتصادی کشور مورد محاکمه قرار گرفته است و قطعاً صلاحیت و اهلیت مدیریت عامل شرکتی مانند هفت تپه را ندارد.

حتی اگر این اتهامات نبود نیز همچین صلاحیتی در این فرد وجود نداشت.

در این سالها ماهی نبوده است که کارگران هفت تپه بدون دعوا حقوق خود را دریافت کرده باشند و همیشه در نزاع برای دریافت مزد آنچه کرده اند بوده اند. آخرین نمونه آن اعتصاب ۸۰ روزه کارگران کارخانه هفت تپه بود که به دلیل عدم پرداخت معوقات آنها در ماه های گذشته صورت گرفت.

در این بین حتی نمایندگان مجلس نیز به هفت تپه رفتند و به کارگران قول دادند در صورت اتمام اعتصابات تا دو هفته مشکل آنها را در کمیسیون اصل ۹۰ بررسی و حل کنند. وعده ای که محقق نشد و باعث شد کارگران اعتصابات خود را سر بگیرند.

حالت مسئولین اقتصادی و سیاسی کشور در این سال ها نسبت به آن درکی نداشتند و دچار بدفهمی از خصوصی سازی و کوچک کردن و چابک شدن دولت داشتند. فرایند خصوصی سازی در ایران بیمار متولد شده است از همان ابتدا همراه با رانت و زد و بند و فساد بوده است و در آن منافع اقلیتی صاحب نفوذ بر اکثریتی مستضعف غلبه داشته است.

قطعاً هیچ عقل سلیمی با خصوصی سازی و کوچکتر شدن دولت مخالف نیست بلکه نزاع بر سر چگونگی آن است. خصوصی سازی با رانت و زد و بند و در بسترهای فساد آمیز است که محل دعواست. علاوه بر مفاسد اقتصادی بعضاً دیده شده که در مواردی واگذاری ها به افرادی صورت گرفته که اهداف ضد امنیتی داشتند و از این واگذاری ها و خصوصی سازی ها در جهت ایجاد داشتند و از این واگذاری ها و خصوصی سازی ها در جهت ایجاد نارضایتی بهره برداری کرده اند.

امروز پس از بیش از دو دهه از آغاز این روند بی حساب و کتاب، ضعف های بیشمار آن نمایان شده است که شاید اصلی ترین آن را بتوان افزایش فاصله طبقاتی و نارضایتی در قشر مستضعف و همچنین ایجاد موانعی در تولید ملی به شمار آورد.

نمایان شدن این ضعف های اساسی باعث حساس شدن مردم و بخش متعهد حاکمیت نسبت به این روند و موضوع شده است. آنها در پی توقف و اصلاح این رویه غلط هستند. پیشگام این حرکت مصلحانه دانشجویان انقلابی و متعهد به آرمان های والای نظام اسلامی هستند که از اوایل دهه ۹۰ نهضت دفاع از قشر

محمد جواد آزمون
کارشناسی علوم سیاسی

امروز کمتر کسی در کشور است که نام هفت تپه و کارخانه کشت و صنعت آن را نشنیده باشد. جایی که نماد ناکارآمدی، ضعف مدیریت، فساد و ساختار معیوب روند خصوصی سازی است. هفت تپه و کارخانه کشت و صنعت آن نمادی است برای جایگزینی فرع به جای اصل. اصرار بر اینکه به هر قیمت و بدون هیچ پشتوانه علمی و با رانت و مفتبری یک سرمایه ملی که می تواند در تولید تاثیرگذار باشد به غارت و یغما رود.

در این بین هفت تپه تنها نیست نظایری همچون پتروشیمی کرمانشاه، هیکو اراک، ماشین سازی تبریز و کشت و صنعت مغان نیز وضعیتی اینچنینی دارند. فصل مشترک همه این مراکز تولیدی و صنعتی این است که در برهه ای از تاریخ به خصوص دهه هفتاد و هشتاد شمسی اصرار بیجا و بدون منطق بر کوچک کردن دولت و واگذاری اقتصاد به بخش خصوصی باعث شد اموال دولتی با قیمتی بسیار نازل تر از میزان واقعی به دست عده ای سودجو بیفتد.

وقتی صحبت از جایگزینی فرع به جای اصل می کنیم یعنی خصوصی سازی را مقدم و اوجب از کارآمدی قرار دهیم.

قطعاً اقتصاد دولتی کارآمد بهینه تر از اقتصاد خصوصی ناکارآمد است چیزی که به نظر می رسد در بهترین



دوهفته نامه سیاسی دانشجویی هفت تیر
سال دوم / شماره دوازدهم / شهریور ماه ۹۹

ویژه نامه خصوصی سازی

۲

هپکو در بالاتکلیفی

اما اوضاع به همین منوال نماند با آغاز جنگ تحمیلی و به وجود آمدن شرایط استثنایی در ایران کارگران و مطالبات آنها به حاشیه رفته و در طول ۸ سال دفاع مقدس کمتر به آنها پرداخته شد. این شرایط تا پایان جنگ ادامه داشت. با پایان جنگ و به روی کار آمدن دولت سازندگی انتظار کارگران بر این بود که تحولی همگام با روشن شدن چرخهای توسعه در زندگی این موتور محرکهای اقتصاد ایران بوجود بیاید ولی خلاف این مسیر همان شد که مرحوم هاشمی قبلا به آن اشاره کرده بود، کارگران همگام با مردم مستضعف روز به روز در زیر چرخهای توسعه دولت هاشمی خرد و خردتر شدند و صدایی نداشتند که به جایی برسد و بعضا اگر هم داشتند اعتنایی بدان نمیشد

سنگ بنایی که هاشمی رفسنجانی در اقتصاد ایران گذاشت تا به امروز و با وجود فراز و فرود های جزئی همچنان باقی است یعنی سیاست های نئولیبرالی حاکم بر اقتصاد، سیاست، فرهنگ و...

یکی از مشخصه های اصلی این سیاست عدم اجازه به تشکل یابی کارگران بود. پاشنه آشیلی که امروز و پس از به ثمر نشستن این سیاست ها بیش از پیش اثر خود را نمایان کرده. اعتراضاتی که کارگران در اقصی نقاط کشور در جهت مطالبات برحق خود انجام میدهند ولی فاقد هر گونه ابزاری در جهت رساندن صدای خود به آنها که باید هستند. نمونه حی و حاضر اعتصابات ۷۰ روزه کارگران نیشکر هفت تپه بود که پس از پنجاه و چند روز بتازگی به آنها رسیدگی شد یا کارگران هپکو که تا همین امروز بدلیل بالاتکلیفی خود دست به اعتراض های چندین باره میزنند.

نکته ای که وجود دارد این کارگران همیشه دست به اعتصاب و اعتراضات مسالمت امیز نمیزنند وقتی کارد به استخوانشان برسد دیگر کسی جلودار آنها نخواهد بود و بدون شک تبعات بعدی آنها دامن نظام را خواهد داشت.

اینکه چرا بی توجهی به دغدغه این قشر زحمتکش و همیشه در صحنه نظام تبدیل به رویه ای نزد مسئولان شده خود بحث مفصلی را میطلبد که در این مرقومه مجال آن نیست ولی آنچه مورد بحث ماست این مطلب است که کارگران اگر بازهم نتوانند صدای خود را از طریق تریبونی یا اهرمی به گوش مسئولان برسانند قطعاً و یقیناً استانه تحمل آنها نیز سرآمده و بعد تبعات اقدامات بعدی آنها به عهده کسانی است که با استثمار کارگران خون آنها را در شیشه کرده اند و در نظام اسلامی ظلمی آشکار بر آنها روا میدارند.



انتخابات مدیر مسئولان نشریات دانشجویی جهت عضویت در کمیته ناظر بر نشریات دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی در ۱۷ شهریور ۹۹ به علت شیوع کرونا به صورت الکترونیکی برگزار گردید. دانشگاه شهید بهشتی، جز اولین دانشگاه های برگزار کننده انتخابات کمیته ناظر بر نشریات دانشجویی به صورت الکترونیکی است. این دانشگاه جز بیست دانشگاه اولیه ای است شورای ناظر بر نشریات دانشجویی ابلاغیه برگزاری انتخابات را به صورت الکترونیکی برایشان صادر کرده است. باتوجه به نتایج انتخابات، آقایان مهدی خطیب دماوندی مدیر مسئول نشریه «هفت تیر» و محمد خواجه مدیر مسئول نشریه «سرو» به عنوان اعضای اصلی و خانم زینب نظری مدیر مسئول نشریه «ارغوان» به عنوان عضو علل البدل، به عنوان نمایندگان مدیر مسئولان نشریات دانشجویی دانشگاه از مجموع ۳ کرسی، تعداد ۲ کرسی به نشریات بسیج دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی تعلق گرفت.

هشتگ هفت تپه



سید محمد علی باقری
کارشناسی حقوق

سالهاست وقتی از خصوصی سازی و مشکلاتی که به دلیل روشهای نادرست اجرای آن به وجود آمده ، صحبت میشود نام شرکت هفت تپه در ذهن متبلور میشود . شرکت هفت تپه شرکتي با پنج هزار کارگر در خوزستان است که به کشت و بهر برداری نیشکر میپردازد . این شرکت سال ها قبل به عنوان یکی از ارکان صنعت ملی ایران شناخته میشود و سود دهی فراوان آن موجب شده بود که افراد زیادی برای به دست آوردن چشم طمع داشته باشند . سال نود و چهار که واگذاری تعدادی از شرکت های دولتی به بخش خصوصی مطرح شد ؛ شرکت هفت تپه نیز مانند بسیاری از شرکت هایی که به عنوان پایه های صنعت ملی کشور فعالیت میکردند به شرکت های خصوصی واگذار شد . صاحبان جدید هفت تپه دو جوان بودند که قصد داشتند شرکت را به روزهای اوج آن بازگردانند و سود دهی آن را نیز بالاتر از قبل ببرند.

روزهای ابتدایی مدیریت این جوانان پول بود که به چرخه صنعت هفت تپه تزریق میشد و کارها و فعالیت های جدیدی که مدیران مدنظر داشتند در حال پیاده سازی بود . حتی کار به جایی رسید که شرکت هفت تپه به استخدام کارگران بیشتری پرداخت تا بتواند نیرویی که برا فعالیت های جدیدش مد نظر گرفته بود را سامان دهد . کلیت این اتفاقات به گونه ای بود همه افراد شرکت هفت تپه از وضعیت به وجود آمده رضایت داشتند اما با گذشت زمان شایعاتی مبنی بر عدم مدیریت درست منابع مالی مطرح شد . بعد از گذشته مدتی این شایعات به واقعیت تبدیل شد ، کارگرانی که می دیدند دیگر خبری از پرداخت به موقع حقوقشان و خرج های همیشگی مدیران نیست کم کم نگران شدند.

از طرف دیگر خبرهایی هم از شرکت های دیگری که خصوصی سازی شدند به گوش میرسید که نشان میداد وضع در این شرکت ها هم همانند شرکت هفت تپه است . شرکت هایی همچون هپکو ، ماشین سازی و چندین شرکت که نگرانی کارگران را افزایش میداد . به نظر میرسید این روزها روزهای آغازین اتفاقات سختیست که به زودی گریبان آنها را

خواهد گرفت و باید خودشان را آماده میکردند. واقعیت این بود مدیران هفت تپه با هزینه های اضافه ای که برای خودشان و شرکتشان به وجود آورده بودند مجبور به گرفتن وام هایی شدند که ماه عسل آن ورشکستگی و آسیب هایی فراوان به شرکت و کارکنانش شده بودند. وقتی اعتراض کارگران که به شرایط نامساعد و عدم پرداخت پنج ماهه حقوقشان معترض بودند شروع شد دیگر خبری از جوابگویی مدیران نبود و زمزمه های هم از فرار مدیران هفت تپه به خارج کشور گوش میرسید . همه نگران بودند که ادامه این وضع ممکن است موجب انحلال شرکت هفت تپه و بیکاری مردم منطقه ای شود که اقتصادش متکی به کار آنهاست.

اعتراضات افزایش پیدا کرد و حتی رسانه های بیگانه و جریانات انحرافی هم قصد تغییر جهت این اعتراضات را داشتند اما کارگران هوشیار بودند و اجازه اینکار را به فرصت طلبان ندادند . بعد از مدتی و با افزایش اعتراضات زمزمه هایی از ورود دستگاه های دولتی و قضایی به قضایای هفت تپه به گوش رسید. هدف از ورود این دستگاه ها به قضایای هفت تپه رفع مشکلات مردم و حل مشکلاتی بود که به دلیل عدم خصوصی سازی درست شرکت هفت تپه به وجود آمده بود ، البته نباید فراموش کرد به نحوه ورود تعدادی از فعالیت های این نهاد ها انتقاداتی وجود دارد که بیان آنها در این متن نمیگنجد اما با همه این تفاسیر ورود این نهادها و پیگیری امورات کارگران اقدامی مثبت و مناسب بوده است. امروز که این مطلب را میخوانید سه سال است که از شروع اعتراضات هفت تپه و ورود مسئولین برای رفع مشکلات به هفت تپه رفته اند میگردد .

این روزها ، شاهد اعتصاب هفتاد روزه ای کارگرانی بودیم که ماه هاست حقوقشان را دریافت نکرده اند و راهی جز اعتراض واعتصاب ندارند . کارگرانی که خود را تنها میبینند و اگر حمایت نشوند دیگر اندک امیدی هم که به آیندیشان دارند از بین میرود .

با این وجود اخیرا خبرهایی به گوش میرسد که در هفته های آینده پس از سالها ، تکلیف شرکت هفت تپه و وضعیت کارگران آن مشخص خواهد شد ، امیدواریم اقداماتی که برای رفع مشکلات کارگران انجام خواهد گرفت مقدمه ای بر این باشد که دیگر افرادی خاص ، خصوصی سازی را تبدیل به خصوصی بازی نکنند و کارگران مظلوم را قربانی اهدافشان نکنند ...



بسیج دانشجویی ۴۱دانشگاه کشور در اعتراض به اقدامات آمریکا در فعال سازی مکانیسم ماشه و انفعال دولت طی نامه‌ای از مجلس شورای اسلامی درخواست اقدام موثر و انقلابی در این باره داشتند. در بخش پایانی این نامه آمده است: اکنون که بیش از ۳ ماه از نشستن شما بر کرسی تصمیم سازی و تصمیم گیری کشور می‌گذرد، نوبت به انتخابی تاریخی رسیده است؛ دوراهی که در یک طرف، تئوری وادادگی ۷ ساله خودنمایی می‌کند که گویا این ۷ سال هم کافی نبوده و اکنون نیز کشور را معطل انتخابات آمریکا کرده تا این بار به جای سگ زرد، با شغال مذاکره کند!

جنبش بیصدایان



مطالبات خود به اوج خود رسید.

برای اولین بار در سال ۱۳۸۵ معادل ۷۲/۶۰ درصد سهام شرکت تولید تجهیزات سنگین-هپکو به قیمت ۷۰۵ میلیارد ریال طی قرارداد مورخ ۱۴/۱۲/۱۳۸۵ به شرکت واگن‌سازی کوثر، واگذار شد.

با عنایت به بدهی‌های بانکی شرکت و ربح (سود) مرکب تسهیلات بانکی معوق، واردات بی‌روبه ماشین‌آلات راهسازی مشابه تولیدات هپکو، مشکلات اقتصادی حاکم بر کشور و ...، خریدار شرکت هپکو با مشکلاتی از قبیل عدم پرداخت به موقع حقوق پرسنل و عدم توانایی بازپرداخت اقساط مواجه شد.

پس از گذشت چند سال و کماکان پابرجا بودن مشکلات حاکم بر شرکت، هیأت واگذاری در جلسه مورخ ۲/۱۱/۱۳۹۵ که با حضور استاندار مرکزی برگزار شد، مقرر نمود «سازمان خصوصی‌سازی به نیابت از طرف اجرای احکام دادگاه، فروش سهام شرکت مذکور را درخواست نماید و در غیر این صورت، با متقاضیان بالقوه خرید سهام شرکت یاد شده مذاکره و نسبت به عرضه مجدد سهام در وثیقه، با اعطای دوره تنفس در بازپرداخت اقساط بدون سود فروش اقساطی و تعیین مدت تنفس به تشخیص سازمان اقدام نماید.»

بر مبنای مصوبه جلسه مورخ ۲/۱۱/۱۳۹۵ هیأت واگذاری؛ ۷۲/۶۰ درصد سهام شرکت هپکو در مزایده مورخ ۲۷/۱۱/۱۳۹۵ به قیمت ۲۰،۱۶۰ میلیارد ریال طی اقساط شش ساله به شرکت هیدرواطلس (سازنده جرثقیل‌های هیدرولیک و ارائه دهنده مناسب ترین پیشنهاد از بین کلیه متقاضیان) واگذار شد و قرارداد آن به تاریخ ۱۲/۲/۱۳۹۶ ابلاغ و معارفه سهامدار جدید در تاریخ ۶/۳/۱۳۹۶ انجام شد.

با توجه به مشکلات نهادی شرکت هپکو، خریدار جدید (شرکت هیدرواطلس) نیز در رفع موانع عمده شرکت ناکام ماند و اولین بار پس از گذشت صرفاً ۸ ماه از خرید شرکت، طی نامه مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۱۲ انصراف خود را از ادامه قرارداد اعلام و درخواست فسخ قرارداد را نمود، که در این راستا پیگیری های همه جانبه ای توسط سازمان خصوصی سازی و سایر نهادهای ذیربط انجام شد و چندین بار جلسه کارگروه تحلیل و رفع موانع تولید با موضوع شرکت هپکو برگزار شد. لیکن دولت و بانکها نتوانستند بخش اعظمی از تعهدات خود را که به تصویب کارگروه مذکور رسیده بود، را ایفاء نمایند؛

بنابراین مشکلات بنیادی شرکت هپکو، حل نگردید؛ و خریدار این شرکت (شرکت هیدرو اطلس) طی نامه مورخ ۱۴/۱۳۹۸ عنوان سازمان خصوصی‌سازی، برای دومین بار درخواست فسخ قرارداد واگذاری را ارائه نمود. با توجه به درخواست فسخ قرارداد از طرف شرکت هیدرو اطلس به‌عنوان خریدار شرکت هپکو، موضوع حل مشکلات این شرکت، با اولویت در دستور کار دستگاه‌های ذی‌ربط قرار گرفت. بر این اساس، در تاریخ ۷/۶/۱۳۹۸ جلسه ستاد ملی تسهیل و رفع موانع تولید به ریاست وزیر محترم صنعت و معدن و تجارت در استان مرکزی برگزار شد؛ و در این جلسه ادامه مسئولیت سازمان خصوصی‌سازی در خصوص تعیین مدیریت شرکت هپکو، مورد تصویب قرار گرفت. در این راستا جلسات متعددی با سهامدار کنونی هپکو در محل سازمان خصوصی‌سازی برگزار و پس از انجام مذاکرات لازم در خصوص مدیر پیشنهادی از سوی استانداری مرکزی و انجام توافقات مربوطه، تصمیماتی به شرح زیر اتخاذ شد:

آقای روغنی گلیایگانی به‌عنوان مدیرعامل جدید شرکت هپکو تعیین و مقرر شد، سایر اعضای هیأت مدیره نیز با معرفی ایشان و توافق سازمان خصوصی‌سازی و سهامدار عمده هپکو (شرکت هیدرو اطلس)، به‌فوریت منصوب شوند.

تاملی بر جریان عدالتخواهی فعلی!

پرداخته است. با نیم نگاهی جامعه شناسانه به این عملکرد به راحتی می توان به این نتیجه رسید که پیگیری مسائل اجتماعی وضعیتی همچون صفحه حوادث روزنامه ها را دارد. دو عنصر جذابیت و همه گیر بودن؛ عناصری هستند که به جذب بدنه می انجامد. اما مسئله جدی تر، این جاست که شناگران این جریان در لایه لای مسائل اجتماعی به حمله به اشخاص سیاسی جامعه پرداخته و به صورت عملیات پارتیزانی و نقطه زنی به ترور افراد می پردازند.

عدالتخواهان و انتخابات مجلس

عدالتخواهان که خود برخواسته از جریان اصولگرایی بودند در این دوره از انتخابات ساز جدایی نواختند و نه تنها از اصولگرایان فاصله گرفتند بلکه ساز مخالفت و وحدت شکنی را هم کوک کردند. نگارنده در این مقلوبه سعی در پرداختنِ به رویه انتخابات و رسیدن به لیست مشترک را ندارد و صرفا به نگاه جامعه شناسانه به مسئله عدالتخواهان می پردازد. انتخابات مجلس شورای اسلامی اولین مرحله برای آزمون و خطای عدالتخواهان برای حضور در جایگاه های سیاسی بود. شکست در انتخابات و برخی سخنان ضد و نقیضی افراد این جریان که باعث فاصله گرفتن مردم از آن ها شد، باعث شد تا جریان عدالتخواهی دوباره از کالبد سیاسی خارج شده و در پشت نقاب مطالبات اجتماعی پنهان شود. اما پس از انتخابات چه تغییراتی در این جریان رخ داد که که اهداف جریان عدالتخواهی از مسائل و نکات اجتماعی فاصله گرفته و اکنون به حذف اشخاص رسیده است.

بهروز رئیسی

کارشناسی علوم سیاسی

شرکت هپکو اراک که اولین و بزرگترین کارخانه تولید ماشین‌آلات راه‌سازی، کشاورزی و معدنی در ایران و خاورمیانه محسوب می‌شود در سال ۸۵ توسط سازمان خصوصی سازی به صورت مزایده به شرکتی تحت عنوان واگن‌سازی کوثر واگذار شد تا خصوصی سازی در ایران شکل جدی تری به خود بگیرد.

به این شرکت، سرآغازی برای مشکلات و حاشیه‌های فراوان از جمله عقب افتادن اقساط و دستمزد کارگران بود؛ تا جایی که مجدد در سال ۹۵ شرکت هپکو از مالکیت واگن سازی کوثر خارج و به شرکت هیدرو اطلس واگذار شد اما با این حال مشکلات هپکو همچنان به قوت خود باقی ماند و این خریدار دو مرتبه از مالکیت هپکو انصراف داد؛ در همین راستا شرکت هپکو با تغییر مدیرعامل مواجه شد اما با این حال باز هم اتفاق مثبتی رخ نداد و تعیین تکلیف خاصی در رابطه با هپکو صورت نگرفت؛ به گونه ای که اعتراض و تجمع کارگری کارکنان شرکت هپکو برای رساندن صدای

حذف افراد به حکم عدالتخواهان!

افراد بسیاری را در جریان انقلاب می توان نام برد که این جریان شمشیر خود را برای آن ها از رو بسته است. نکته جالب توجه این جاست که تخریب افراد بیشتر در جناح اصولگرا و افراد انقلابی رخ داده و به عبارتی حذف افراد را رقم می زند. حذف گاز انبری چنین افرادی که برخی از آن ها نظرات مغایر با عدالتخواهی بدون اندیشه و بی ریشه دارند به رویه بازی سیاسی این جریان تبدیل شده است که نه تنها بازخورد خوبی ندارد بلکه جامعه را از تفکرات اندیشه محور تهی می نماید. به صراحت می توان گفت که چنین وقایعی علیه شهید بهشتی و شهید مطهری نیز رقم زده شد که بعد ها نیز همچنان جامعه از نبود اندیشه ها و نگاه های بنیه ای چنین افرادی در مشکل به سر می برد.

می توان بر این نکته تاکید کرد که جریان عدالتخواهی که به چنین روش بدون اندیشه و بی محوری پیش می رود در حال حذف افراد و اندیشه هایی است که می توانند جامعه ایران اسلامی را در مسیر کمال و اندیشه قرار دهند.

نکته پایانی

در پایان باید تصریح کرد که نفوذ همیشه به معنای حضور جواسیس و نفوذی هادر بین جریان ها و مسئولین نیست؛ گاهی اوقات این اندیشه های نفوذی هستند که با لیس حقیقت در ذهن افراد خوش رقصی می کنند تا پایه هایی را که به تعمیم و گسترش اندیشه اسلامی و جمهوری اسلامی می پردازند، حذف کنند.

دوهفته‌نامه سیاسی دانشجویی هفت تیر

سال دوم/شماره‌دوازدهم/شهریورماه۹۹

ویژه‌نامه خصوصی‌سازی

دوهفته‌نامه سیاسی دانشجویی هفت تیر
سال دوم /شماره دوازدهم /شهریور ماه ۹۹

گذری ونظری

۴

دوهفته نامه سیاسی دانشجویی هفت تیر
سال دوم / شماره دوازدهم / شهریور ماه ۱۳۹۹



صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی
مدیرمسئول: مهدی خطیب‌دماوندی
تحت‌نظر شورای سردبیری
دبیر تحریریه: مهدی خطیب‌دماوندی
طراح و صفحه آرا: مریم کیانی‌پژوه

هیئت تحریریه: محمد جواد آزمون، سیدمهدی اسم حسینی، سیدمحمدعلی باقری، بهروز رئیسی، متین منتظمی، زینب شریفی، زهره حسنی سعدی

ارتباط با ما: @Contact_BasijSBU

مطالب و آراء مندرج

در دوهفته‌نامه سیاسی

دانشجویی هفت‌تیر

بیانگر دیدگاه‌های

نویسندگان آنهاست.

همیشه در حاشیه

زهره حسنی سعدی

کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

مسئله زنان در کشور معمولاً به صورت موج‌های واکنشی در رسانه‌های غیررسمی مانند توئیتر و اینستاگرام مطرح می‌شود. برای مثال در چند روز اخیر موضوع عکس دختران بر روی جلد کتاب ریاضی دبستان، این طرز مطرح شدن معمولاً با هیجانات زیادی همراه است و در نهایت هم به سمت و سوی سیاسی و رادیکال کشیده می‌شود. این یک مشکل بزرگ در حوزه زنان می‌باشد. این مشکل از آن جهت حادتر می‌شود که همه‌ی این هیاهوهای رسانه‌ای دستاوردی نداشته و مشکلات و الویت‌های مهم زنان همچنان حل نشده باقی می‌ماند.

همان‌طور که گفته‌شد این کنش و واکنش‌ها سیاسی می‌شوند و به سمت رادیکال شدن سوق پیدا می‌کنند به طوری که به جای اجماع بر سر مسئله زنان فارغ از هر جناح‌بندی سیاسی زنان هم قطب‌بندی می‌شوند و این نیز مانع بزرگی بر سر راه حوزه زنان است.

در واقع این وقایع نشان‌دهنده این است که در کشور خلا گفتمانی در حوزه زنان وجود دارد. این خلا گفتمانی نیز در بعدی به نبود هویت جداگانه و درست زنان است. این خلا هم در عرصه عمومی جامعه و هم در عرصه سیاست‌گذاری و نخبگانی به روشنی قابل مشاهده‌است. در فضای عمومی جامعه جنجال‌های بی مورد بر سر موضوعات سطحی و درجه چندمی مانند ورزشگاه رفتن زنان به جای مطالبه‌گری درباره مسائل و مشکلات مهم‌تر مانند مرخصی‌های زایمان و یا کمبود فضاهای ورزشی مناسب برای زنان و نبود آگاهی و اتحاد در اقصاء مختلف زنان، نشان دهنده نبود یک گفتمان مشخص برای زنان است.

در حوزه سیاست‌گذاری نیز تعارضات و تناقض‌ها مانند تبلیغ مادری در عین نبود سیاست‌ها و قوانین حمایتی از مادران و یا تبلیغ و طرفداری از اشتغال زنان در عین فراهم نکردن فضای فعالیت اجتماعی متناسب با هویت زنان، جلوه‌گر خلا گفتمانی است. از سوی دیگر در این حوزه نیز، سیاست‌گذاران بعضاً به الویت‌ها دقت نکرده و چندین سال سر مسائل دست چنندم وقت صرف می‌کنند. از طرف دیگر راه‌حل‌های ارائه شده از سوی سیاست‌گذاران برای همین مسائل نیز نامعتبر و به دور از واقعیت هستند.

مثال بارز آن، ممنوعیت ازدواج‌های زیر ۱۸ سال است. که از سال ۱۳۹۵ فراکسیون زنان مجلس دهم و معاونت زنان ریاست جمهوری پیگیری می‌کنند. این طرح در نهایت نیز به دلیل غیرمنطقی بودن استدلال‌ها و رد این استدلال‌ها از سوی مراکز پژوهشی چون مرکز پژوهش‌های مجلس، رد شد.

در ادامه باید به گفتمان‌های موجود و مسلط حوزه زنان در جامعه اشاره‌ای داشت. یک گفتمان، گفتمان متحجرانه است. این گفتمان زنان را تنها به نقش‌های سنتی آنان محدود می‌کند و هر نوع فعالیت اجتماعی برای زنان را نادرست می‌خواند. این گفتمان در سال‌های اخیر در قشر زنان جوان ترد شده‌است، با این حال هنوز در لایه‌های جامعه قابل مشاهده‌است.

در طیف دیگر گفتمان‌هایی هستند که ریشه در فمینیست‌های رادیکال دارند. به طوری که تنها ارزش را برای زن کارکردن می‌دانند. مادری و تشکیل خانواده را برای زنان نادرست و بد تلقی می‌کنند. این طیف مادری را ارزشمند نمی‌دانند و آن را در جهت تداوم ساختار مردسالارانه می‌دانند. این گفتمان به دلیل شعارهایی به ظاهر مطلوب مانند، آزادی و احقاق حقوق زنان تا حدی در جامعه مورد استقبال است. اما به دلیل عدم توجه به هویت زنان و حق مادری نمی‌توانند حقوق زنان را احقاق کنند.

در میانه این دو طیف باید به گفتمانی توجه کرد که برای زنان هویتی مستقل قائل هستند. درواقع زنان هم حق مادری هم حق فعالیت اجتماعی و رشد و شکوفایی استعدادها دارند. علاوه بر این باید توجه داشت که زنان نیز باید نسبت به حقوق خود به خودآگاهی برسند و در کنار آن مردان جامعه باید به این درک که رعایت حقوق زنان به نفع خودشان است، دست یابند.

این تغییرات در لایه‌های فرهنگی به سیاست‌گذاری‌هایی درست و موضع‌گیری‌های منطقی‌تر در حوزه زنان منجر می‌شود. برخورد‌های هیجانی با مسائل زنان که اکثراً به سمت جنسیت‌زدگی پیش می‌رود، هیچ سودی برای جامعه زنان نخواهد داشت. اما اگر در فضای عقلانیت و با گفتمانی درست به مسائل نگاه شود مسائلی دست چنندم مثل عکس دختران بر روی جلد کتاب درسی نیز با مطالبه‌ای درست برطرف می‌شود و به سمت رادیکال شدن کشیده نمی‌شود.

در شکل‌گیری شخصیت و شناخت هویت هر یک از ماست و بدون وجود معلمانی که خود را به درستی شناخته و هویت خود را یافته باشند این مهم میسر نخواهد شد.

اما فکر می‌کنم مهم‌تر و موثرتر از مدارس که آن‌طور که باید عمل نکرده اند، جایگاه خانواده در تربیت و نظارت نادیده گرفته می‌شود. خانواده‌ای که قبل از انقلاب به صورت دقیق فعالیت آموزشی‌های فرزندان خود را بررسی می‌کرد (هرچند تعداد مدارس و دانش‌آموزان اندک بود) و بسیار بر تربیت فرزند خود اهتمام می‌ورزید حال با بیخیالی مغرطی تربیت فرزند خود را به صرفاً به جمهوری اسلامی می‌سپارد و با خیالی آسوده از سیر مدرسه‌دلبند خود، نظارت را فراموش کرده و به دیگر کارها مشغول می‌شود.

ما می‌بینیم که جامعه بدون نظارت آگاهانه مردم و مطالبه‌گری دقیق به سمت و سوی متعالی پیش نخواهد رفت پس چگونه است که در جامعه کوچکی چون مدرسه این نظارت را بی اهمیت می‌پنداریم ؟ در افکار خود غوطه ور شده‌ام که اسم اینستگاه مقصدم را می‌شنوم و پیاده می‌شوم. به سمت خانه به راه می‌افتم و ساختمان‌ها یک‌یک به یک از مقابل نگاهم عبور می‌کنند.

هیچ یک از این خانه‌ها بی در و پیکر نیست، قفل‌های ضد سرقت، دوربین‌های مدار بسته و دیگر وسایل تأمین‌کننده امنیت را مطمئناً اکثر این خانه‌ها دارا هستند.

بدون در زدن و بدون اجازه هیچ کس حق ورود به حریم این خانه‌ها را ندارد.

زیر لب زمزمه می‌کنم :انسان زمانی از چیزی مراقبت می‌کند که آن را گرانها بداند...

و با خود می‌گویم گرانیهایی این خانه‌ها به مال و اموال موجود در هر یک از آن هاست و یا آرامش اعضای خانواده‌ای که در این مکان زندگی می‌کنند ؟

حرمت حریم هر یک از این خانه‌ها چقدر برای اعضای آن مهم است ؟

آنقدر اهمیت دارد که درهای ضد سرقت در جهت مقابله با ورود مهاجمان امنیت روانی خانواده نیز وجود داشته باشد ؟

به فیلم‌ها و سریال‌هایی که می‌بینیم، کانال‌هایی که دنبال می‌کنیم و با موبایلی که به سادگی و بدون نظارت در اختیار کودکان و نوجوانان می‌گذاریم چقدر توجه می‌کنیم؟

دوربین‌های مدار بسته ما از چه چیزهایی مراقبت می‌کنند ؟

تا به حال به این فکر کرده اید که اولویت‌های زندگی هر یک از ما چقدر تغییر کرده اند ؟

تا بیشتر دیده شوی».

حضور دخترهای دبستانی و دبیرستانی در این برنامه بسیار پررنگ است و طی تجارب به دست آمده توسط برخی از کاربران اگر یک جنس مخالف در ساختن کلیپ در کنار خود داشته باشی بازدید بیشتری نیز خواهی داشت!

بعضی از فعالین فرهنگی عقیده دارند راه مقابله با چنین برنامه‌های فراگیری در بین نوجوانان فیلترهای تکراری است. شاید تلگرام فیلتر شده را هنوز از یاد نبرده اند و یا در تحلیل‌های خود این فیلتر را موفقیت آمیز پنداشته اند که اکنون چنین راه حلی را ارائه می‌دهند.

اما بین اطرافیان خود بسیار دیده‌ام که استفاده از پراکسی‌ها و vpn ها تا چه اندازه راحت، در دسترس و بدون هیچ پیچیدگی خاصی بوده است. فیلترهای نمایشی اپلیکیشن‌ها و پراکسی‌های همیشه در دسترس شاید یک بازی به جد مضحک از سوی مسئولین در این حوزه بوده است.

پراکسی‌هایی که بدون رمزنگاری اطلاعات را جا به جا کرده و راه را برای سواستفاده مهاجمان باز می‌گذارند و یا vpn سروورهایی که مانند نقل و نبات از شرکت‌های ناشناس در اختیار مردم قرار می‌گیرد و هیچ ضمانتی برای امنیت اطلاعات کاربران نیز نمی‌دهد.

سیر برخورد با وی‌چت‌ها، لایکی‌ها، تلگرام‌ها، اینستاگرام‌ها و ... هم این‌طور بر ذهن القا می‌کند که هنوز تحلیل داده‌ها در جلسات متعدد مسئولین جدی گرفته نمی‌شود و فرهنگ که به قول مقام معظم رهبری مانند هوا است)و اگر هوا مسموم بود، آدم‌های سالم هم صرفاً تنفس در این هوا بکنند مریض میشوند(کم اولویت‌ترین مسئله در تصمیم‌گیری‌ها بوده است. مثلاً بارها اندیشیده‌ام که چرا به جای برخی از دروس کم کاربرد در دوران مدرسه و یا حداقل در کنار بقیه دروس، آموزش تخصصی استفاده از فضای مجازی گذاشته نشود ؟

و یا این ظرفیت مغفول مانده در مساجد، دانشگاه‌ها و حتی مشاوره‌هایی که می‌توان به صورت اجباری برای پدران و مادران در انجمن‌های اولیا و مربیان واقع در مدارس ترتیب داد.

سرم را تکان می‌دهم و موبایلم را که هم چون مغزم داغ کرده است قفل کرده و در کیفم می‌اندازم. سرم را به شیشه مترو تکیه می‌دهم و به سه دختر نوجوان که در رو به رویم نشسته اند ناخودآگاه خیره می‌شوم. احتمالاً دبیرستانی هستند. عجیب گرم صحبت با یکدیگر و خندیدن. لبخند ناشی از خاطرات دوران دبیرستان بر لبانم نقش می‌بندد.

دوران تحصیل هر شخص یقیناً از مهم‌ترین دوران

زینب شریفی

کارشناسی مهندسی کامپیوتر دانشگاه شریعتی

این روزها در مترو بیشتر از آن که کتاب بخوانم در فضای مجازی چرخ می‌زنم. کووید ۱۹ و ترس از آلوده شدن کتاب‌ها، مطالعه همیشه‌گی در مترو را سلب کرده است. عادت دیرینه‌ام این است که کتاب را به صورت فیزیکی در دست بگیرم، بوی برگه‌ها در فضا بیچد و لذت ورق زدن را نیز حس کنم.

با همین بهانه است که موبایل به دست سیر اینستاگردی را در پیش گرفته‌ام. در صفحه سرچ‌ها اکثراً پست بلاگرها به چشم می‌خورد.

بعضاً تکه‌هایی از سریال‌های شبکه نمایش خانگی که رستا و مهتا و آواهای داستان‌ها با آرایش‌هایی که شاید در عروسی‌ها هم نداشته‌ایم، در خانه‌هایی که اکثراً تا به حال از نزدیک نیز ندیده‌ایم و با موبایل‌هایی که در شرایط کنونی کشور بالای بیست میلیون می‌ارزند در حال ایفای نقش هستند.

در برخی پست‌ها به اسامی محبوب این روزها خانواده‌های ایرانی نیز اشاره شده است. احتمالاً تشابه اسمی با نقش‌های این سریال‌ها می‌تواند نشان از بازدید بالای چنین سریال‌های فانتزی بی‌محتوایی داشته باشد.

به این فکر می‌کنم که چنین سریال‌هایی را یک خانواده در ساعاتی از اوقات استراحت با یکدیگر تماشا کرده‌اند و از خود می‌پرسم حریم خانواده این روزها چه ساده‌پذیری هر فکر و فرهنگی شده است !

بلاگرها نیز مشغول کارند. چالش جدید یکی از صفحات توچهم را به خود جلب می‌کند.

چالش گفتن دروغی در خانه و گرفتن فیلم از واکنش اعضای خانواده !

و چه خانواده‌هایی که از شخصی‌ترین حریم خود فیلم گرفته و ارسال کرده‌اند. واکنش‌های خارج از ادب همسران به دروغ همسر خود و یا مادری که دختر کوچک با روحیه لطیف خود را مزاحم تفریح خود می‌خواند و از گریه‌های بی‌صدای فرزندش فیلم می‌گیرد تا که شاید بلاگر در صفحه خود نشر دهد ...

آنقدر از دیدن این صحنه غمگین می‌شوم که به تندی از این صفحه مشمئزکننده خارج می‌شوم. صفحه سرچ‌ها را زفرش می‌کنم و با کلیپ‌های ساخته شده‌ای از نرم‌افزاری به نام لایکی رو به رو می‌شوم. این نرم‌افزار را مدتی پیش رصد کرده بودم. نرم‌افزاری که بیشتر مصرف‌کنندگان را قشر نوجوان و بعضاً جوان تشکیل می‌دهد. در این برنامه یک قانون بسیار مهم وجود دارد : « باید تلاش کنی

